

درباره انتخابات ریاست جمهوری ایران

گفتگوی تلویزیون کاوش با مهرداد درویش پور و حسن شریعتمداری

این برنامه را در [اینجا](#) ببینید

ایران: بحران آب، سوء مدیریت و پیامدها

جلال ایجادی

سیاستهای نادرست و نبود کارشناسی در تصمیم گیریهای حکومتی بر دشواریها افزوده و بحران را حادتر نموده است. تمامی منابع طبیعی آبی، دریاچهها مانند دریاچه ارومیه، رودها مانند کارون و زاینده رود، تالابها مانند انزلی و گاوخونی دستخوش بحران میباشند. سیاست کنونی آب، خانمان برانداز است و جامعه ایران بسرعت بسمت بحران وسیعتر پیش میرود.

بحران در ایران همه جانبه است و یکی از آنها، بحران آب است. زندگی در ایران پرخطر است و ویرانگری و آلودگی زیست محیطی، زندگی انسانی را دستخوش نابسامانی ساخته است. این بحران مسئله نسلهای امروز و فردای جامعه است. هرسیاستی که نسبت بدان بی توجه باشد، جز یک سیاست غیر مسئولانه چیز دیگری نیست. بخش کوچکی از این نوشته در سایت «بی بی سی» درج گشته است و در اینجا کل مقاله عرضه می گردد.

بحران آب در ایران

بخش عظیم آبهای جهان شور است و بخش دیگری فقط ۲ درصد، آب شیرین قلمداد می گردد که در اکثر دریاچهها و رودها و سدها و سفره های زیرزمینی قرار دارد. در جهان استفاده ای که از آب شیرین

موجود صورت می‌گیرد بترتیب زیر می‌باشد: ۷۰ درصد آبهای مصرفی برای کشاورزی استفاده شده، ۲۰ درصد در صنعت مصرف گشته و ۱۰ درصد برای آشامیدن مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به رشد جمعیت جهان بیش از ۹ میلیارد نفر تا سال ۲۰۵۰ و نیز با توجه به افزایش گرمای زمین و خشکسالی و هدر دادن هنگفت آب، ما بسوی یک بحران تراژیک حرکت می‌کنیم زیرا آب قابل استفاده و در دسترس با اندازه کافی نیست. این بحران اکولوژیکی با اعتراضات گوناگون و فزاینده و بحران اجتماعی همراه خواهد بود. در جهان، تولید افسارگسیخته و پرمصرف در استفاده از آب، تلف نمودن عظیم منابع آبی، سوءمدیریت دولتی و اداری و فقدان تربیت اکولوژیکی شهروندان، بر پیچیدگی و شدت بحران خواهد افزود.

از نظر اکولوژیکی مسئله اساسی اینست که آیا با توجه به مصرف موجود آب و اتلاف منابع و شیوه مدیریت چه میزان «بدهکاری زیست محیطی» افزایش یافته و آیا ساختار طبیعی زمین توان لازم برای نیازها را دارد یا خیر؟ بمعنای دیگر آیا ظرفیت حیاتی زمین ناتوان گشته و منجر به مقاومت و فشار بر محیط زیست شده است یا خیر؟ آیا اکوسیستم طبیعی ظرفیت تولیدی و بازسازی لازم را دارد و یا با فرسودگی خود به مکانیسم‌های اصلاحی اساسی و سریع نیازمند است؟ از نظر من در شرایط کنونی ظرفیت موجود نارسا بوده و اتلاف منابع آبی و سوء مدیریت، فشار محیطی را بشدت افزایش داده است. در جهان مکانیسم‌های اصلاحی و بهبود دهنده، یا ناتوان و نامناسب بوده و یا اینگونه مکانیسم اصلاحی بهیچوجه در دستور کار نیست و باین لحاظ بحران اکولوژیکی و اجتماعی در حال گسترش می‌باشند.

آنجکه در ایران می‌گذرد گوشه‌ای از همین بحران جهانی آب است و اعتراض شهروندان برای نجات دریاچه ارومیه و مبارزه کشاورزان اصفهان در اسفند ۱۳۹۱ علیه خشکانیدن زاینده رود، نیز جلوه‌ای از همین نوع اعتراضات بشمار می‌آید. در ایران بحران آب واکنش‌های اجتماعی می‌آفریند و در بستری از شرایط جامعه‌ای خفقانی، مبارزات جدید و ویژه‌ائی را دامن می‌زند. این مبارزات علیرغم عوامل متفاوت ایجاد کننده، رنگ آشکار اکولوژیستی داشته و بازتاب بحران زیست محیطی می‌باشد. حال از خود می‌توان پرسش کرد که عامل اصلی بحران آب در زیست محیط ایران ناشی از چیست؟

ایران در منطقه خشک و نیمی خشک زمین قرار داشته و میزان بارندگی و آبهای قابل دسترس و وسعت مناطق مرطوب پائین می‌باشد. نمودار زیر

نشان دهنده شاخصهای آب در ایران بوده و از نظر نباید دورداشت که بعنوان نمونه میزان بارش باران در فراسه سه برابر بیشتر از ایران است. حال با توجه به بحران ساختاری اقلیمی و پائین بودن میزان بارش، روشن است که تلاش برای صرفه جویی در آب، جمع آوری آب باران و یا تصفیه آب مصرف شده و ایجاد مکانیسمهای اصلاحی باید بسیار گسترده باشد و این اقدامات همراه با مدیریت علمی و کارشناسی لازم صورت گیرد.

✘ براساس آمار رسمی برای تامین نیازهای آبی در ایران ۵۹۹ سد بزرگ با حجم ۴۳ میلیارد متر مکعب آب در حال بهره برداری است. بعلاوه ۱۳۵ سد در حال ساختمان و ۳۴۱ سد در مرحله بررسی و مطالعه میباشند. متاسفانه آمار دقیقی درباره میزان استفاده از این آبها برای کشاورزی موجود نیست و بعلاوه اغلب این سدها زیان آور برای محیط زیست و راه آبهای طبیعی و قناتها و سفره‌های زیرزمینی بوده و سدسازی برای منافع اقتصادی شرکتهای وابسته به سپاه پاسداران می‌باشد. روشن است که در موارد زیادی ساختن سدها به زیان آبیاری کشت متوسط و کوچک بوده است. کل مساحت ایران ۱۶۵ میلیون هکتار می‌باشد که ۳۷ میلیون هکتار آن برای کشاورزی مناسب است، ولی به لحاظ کمبود آب در ایران ۱۹ میلیون هکتار بشیوه دیم مورد استفاده برای کشت قرار می‌گیرد. اگر آسمان یاری کند آبیاری انجام می‌گیرد و در غیر اینصورت میزان تولید افت می‌کند. حال بقیه کشت در اراضی کوچک و بزرگ با آبرسانی میسر گشته و این تولید ۹۰ درصد محصولات در کشور را تامین می‌کند. با توجه به کمبود باران در ایران و نیز بخاطر ذخیره آبها در پشت سدها، نه تنها کشت دیمی با خطرات بیشتر مواجه بوده، بلکه بعلاوه آبرسانی برای کشاورزی و بویژه کشت کوچک و متوسط دشوارتر گشته و کشت آبی بطرز شدید زیر فشار بی آبی قرار می‌گیرد. ویرانی کشت کشاورزان اصفهانی و اعتراضات آنان در همین رابطه قابل فهم است.

بنظر من باید در نظر داشته باشیم که آنچه در کشورمان می‌بینیم بطور عمده ناشی از سوء مدیریت دولتی واداری منابع زیست محیطی و آبی می‌باشد. سدسازیهای بی‌رویه، حفرچاههای عمیق، مصرف نامطلوب صنعتی، رها کردن پسابهای آلوده در رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، فقدان لایروبی و پاکسازی، نبود روشهای درست آبیاری، فقدان آموزش جهت مصرف معتدل و غیره از نشانه‌های این سوء مدیریت می‌باشد. بعنوان نمونه وزارت نیرو از یکسو با ایجاد سدهای غیر مفید و حتا مضر دست می‌زند و آبهارا بطور غیر منطقی ذخیره می‌کند و از سوی دیگر با ایجاد

چاه‌های عمیق تمام شبکه سفره‌های زیرزمینی آب را تخریب می‌کند تا آب را در بازار مصرف عرضه کند. نتیجه این کار افت بیشتر سطح آب و برهم خوردن اکوسیستم آبی و نیز کنترل یکجانبه آب برای سودآوری بیشتر و در نهایت تشدید خانه خرابی شهروندان می‌گردد. معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست می‌گوید ۹ استان و ۳۴ شهر ایران با کمبود جدی آب مواجه هستند و این در حالی است که یک سوم منابع تجدید ناپذیر آب در کشور بصورت فاضلاب و پساب از بین می‌رود. (ایسنا ۱ آبان ۱۳۸۹) بعلاوه مدیرعامل شرکت مدیریت منابع آب ایران، می‌گوید براساس استاندارد جهانی کشورهای که سرانه آب آن‌ها ۱۵۰۰ مترمکعب باشد، در گروه کشورهای مواجه با بحران آبی قرار می‌گیرند و سرانه آب تجدیدپذیر ایران طی دهه‌های گذشته با کاهش محسوس مواجه بوده است به نحوی که سرانه آب در سال ۸۹ با توجه به جمعیت فعلی کشور به حداکثر ۱۷۰۰ مترمکعب تقلیل یافته است. مدیرعامل شرکت مدیریت منابع آب ایران همچنین می‌گوید: «با توجه به منابع محدود ایران پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۴۱۰ که میانگین سنی جامعه و جمعیت جوان در این سال به ۹۵ میلیون نفر خواهد رسید، سرانه آبی کشور با تنزل به ۱۳۶۰ مترمکعب به کمتر از حد بحرانی خواهد رسید.» (همانجا). تفسیرنمایندگان دولتی بسیار دور از واقعیت‌های دردناک است. ارقام آن‌ها دستکاری شده و غیر علمی است. ما در حال حاضر با بحران مواجه هستیم و همه مشکلات کم آبی و گسترش بیابان‌ها و نابودی سفره‌های آبی و اعتراضات کشاورزان و آلودگی‌هایی که بیماری‌زا هستند، نشانه این بحران است. بسیاری از روستاهای ایران فاقد لوله کشی برای آب و فاضلاب هستند، کافی است به روستاهای استان‌های هرمزگان و سیستان و بلوچستان و کرمان و یزد و خوزستان بروید تا وضع دلخراش را ببینید و خرید آب آشامیدنی توسط مردم از تانکرها را مشاهده کنید. حتی در پایتخت در مناطق جنوبی آن با مشکل کمبود آب آشامیدنی مواجه هستیم و رئیس جمهور دولت اسلامی مطرح ساخته که تکمیل فاضلاب شهر تهران ۲۲ سال ادامه خواهد یافت. سرانه مصرف آب یک نفر در جهان ۱۵۰ لیتر تخمین زده می‌شود، حال آنکه برای یک فرد سرانه مصرف آب در ایران بیش از ۱۹۱ لیتر ارزیابی می‌گردد و بنا بر این مصرف سرانه در کشور ما ۴۰ لیتر بالاتر از مصرف سرانه در جهان است.

واقعیت بحران نه تنها در کمبود آب آشامیدنی است، هدر دادن آب، بلکه همچنین در نازل بودن کیفیت تجلی می‌کند. آب ایران و از جمله تهران دارای نیترات بسیار بالا می‌باشد و ما می‌دانیم که ورود نیترات در بدن انسان موجب کم خونی شده و ورود نیترات در دستگاه گوارشی

در نهایت می‌تواند به سرطان منجر گردد. در ایران بحران آب که بمعنای کمبود آب آشامیدنی و کمبود آب برای کشت و نیز آلودگی آب است یک واقعیت عریان غیر قابل انکار می‌باشد. ظرفیت و امکانات موجود آبی برای نیازهای انسانی و اقتصادی مناسب نیستند و بناگزیر فشار روی منابع آبی گسترش یافته، سطح سفره‌های آبی پائین‌تر رفته، دسترسی به آب دشوارتر گردیده و پیامدهای زیست محیطی و اجتماعی و سیاسی افزایش یافته‌اند.

در اصفهان چه گذشت؟

اولین بار نیست که در ایران مبارزات محیط زیستی جریان می‌یابد. مبارزه مردم در حمایت از دریاچه ارومیه و علیه تصمیمات حکومتی مبتی بر سدسازی و حفر چاه کماکان ادامه دارد. شکایات و نگرانی‌های مردم در برابر آلودگی‌های زیست محیطی تالاب انزلی و رودهای کشور و خشک شدن برخی دریاچه‌ها جلوه دیگری از اعتراض به ویرانگری زیست محیطی ایران است. طی چندسال اخیر مبارزات کشاورزان اطراف زاینده رود و اقدامهای قضائی با وکالت محمد علی دادخواه علیه خشکی آب و برداشت غیر قانونی آب و حفر ضد قانونی چاههای متعدد در قسمت غربی زاینده رود نمونه بارز دیگری از مبارزات زیست محیطی است. روزنامه‌های جام جم و آفتاب در ایران در ۷ اسفند ۱۳۹۱ گزارش دادند که در پی تعرض کشاورزان و تخریب تاسیسات آبرسانی زاینده رود به یزد از سوی مردم معترض اصفهانی، آب در یزد جیره بندی شده است. روزنامه‌های تهران نوشتند در جریان اعتراض کشاورزان اصفهانی تعدادی از حوضچه‌های مسیر، ساختمان نگهداری و تاسیسات کنترل و تابلوهای برق تخریب شد و شیشه‌های ساختمان شکسته شدند. مردم مناطق سیان، قارنه و اژیه در استان اصفهان بوسیله تجهیزاتی از قبیل تراکتور، لودر، بیل مکانیکی و سیم بکسل لوله انتقال آب به یزد را خراب نمودند و مردم یزد که از آب پشت سد زاینده رود بهره می‌بردند از مصرف آب محروم گشتند. طی این حرکت خشم آلود ایستگاه‌های پمپاژ شماره ۳ و ۴ مورد حمله تظاهرکنندگان قرارگرفت و این عملیات اعتراضی منجر به تخریب ساختمان و الکتروموتورها و آتش کشیدن محل شد. در توضیح این اعتراض، باید گفت کشاورزان اصفهان باز شدن سد زاینده رود و اختصاص آب کشت بهاره را درخواست نموده زیرا با فصل بهار، ادامه بی‌آبی آنها را به هراس افکنده است. در واقع کشاورزان شرق اصفهان بطور مکرر از مقامات درخواست راه حل نموده و بدنبال یک ماه تجمع و تحصن چون به نتیجه‌ای نرسیدند با اقدام تندتر روی آوردند. از آنجا که مسئولان اداری و حکومتی کوچکترین توجهی به

خواست آنان نکردند کشاورزان دست بکار شده و لوله آب مسیر یزد و رفسنجان را ترکا نندند. در این راستا نیروی پلیس عده‌ای از کشاورزان را دستگیر کرد. درواکنش علیه دستگیری‌ها، عده‌ای به پاسگاه حمله کرده و با یگان ویژه که مستقر شده بود درگیر شدند و تعدادی از اتوبوس‌ها را به آتش کشیدند. این حوادث و اعتراضات دارای ریشه در بحران آب دارد.

سرچشمه اعتراض چیست؟

سرچشمه اعتراض، خشک کردن زاینده رود است. زاینده رود که غرب به شرق و در نهایت به تالاب گاوخونی مریخت بدنبال مدیریت نادرست آب توسط دولت و وزارت نیرو و مهار آب‌ها در پشت سد و نیز مصرف وسیع آب توسط کارخانجات بزرگ مانند ذوب آهن، کارخانه فولاد و بنگاه‌های صنعتی پتروشیمی و نهادهای حکومتی و سپاه بمرور کم شد و در بخش بزرگی از زاینده رود، پیش از شهر اصفهان تا تالاب گاوخونی، خشک شد. باید اضافه نمود که مدیران با طرح برداشت از سفره‌های زیر زمینی استان چهارمحال و بختیاری عواقب وخیمی را برای ساکنان این منطقه زمینه سازی نمودند. برداشت شدت آب از سفره‌های زیر زمینی در یک نقطه می‌تواند خطرهای بیشماری در پی داشته باشد. هرچند با برداشت آب طی سالهای اخیر بخش کوچکی از آب بسمت یزد و رفسنجان انتقال یافته، ولی بهم خوردن تعادل سفره‌های آبی را بدنبال داشت. بعلاوه از یاد نرود که عامل کم آبی عمومی ناشی از افزایش گرمای زمین و خشکی هوا و بحران اقلیمی در ایجاد بحران بی‌تاثیر نبوده است.

ولی علت مرکزی بحران آب در ایران مسئله مدیریت نادرست، فقدان برنامه ریزی و روشهای اصلاحی علمی، مصرف صنعتی و تولیدی نادرست و سیاست حمایت از خودی‌ها و عدم توجه به توزیع علمی آب و تاریخ آن بوده است. در طول مسیر زاینده رود یک خط بزرگ اجتماعی و اقتصادی از آب محروم شد، آبادانی و طبیعت بشدت ضربه خورد و کشاورزان و تولیدات آنها دستخوش بحران حیاتی گردید. زاینده رودی که آبادی و کشت و زندگی را میسر می‌ساخت از نفس افتاد و مردمان این مسیر بزرگ و تاریخی به درد فلاکت دچار شدند. تظاهرکنندگان فریاد می‌زدند: «زاینده رود را زنده کنید. «ویا» ما کشاورزان شرق اصفهان خواهان حق آبه خود هستیم.». این شعارهای مرکزی معترضین خصومت با شهرهای دیگر نیست، بلکه بیانگر هوشیارانه علت اصلی بحران است. زنده کردن آب بمعنای جاری نمودن آب در مسیر تاریخی زاینده رود می‌باشد. آب‌ها در پشت سد اصفهان در غرب این شهر انباشت شده و تنها کسانی که از

آب استفاده نمی‌کنند همانا کشاورزان دارای حق آبه تاریخی می‌باشند. کشاورزان شرق اصفهان، مردمانی زحمتکش هستند که از گذشته‌های دور، زندگی خود را از طریق کشاورزی تامین می‌کرده‌اند. آنان طبق طومار شیخ بهایی و طومارهای پیش از آن، از حق آبه داران آب زاینده رود محسوب می‌شوند که حق آبه آنان، سندی حقوقی و قابل ادعا تلقی می‌شود و در حال حاضر بر اساس همین حق آبه صدها پرونده شکایتی از جانب آنان بدادگاه عرضه شده است. بنابراین سرچشمه بحران، آب و تقسیم ناعادلانه آب و سوء مدیریت است.

طومار شیخ بهایی و سیاست تقسیم آب

از دیر باز رودخانه‌های آب شیرین حوزه داخلی ایران و از جمله زاینده رود، به خاطر بهره برداری و بهره وری درست، بویژه در منطقه خشک اصفهان و اطراف آن، دارای نظم و نسق (تقسیم نامه) ویژه‌ای بوده است. آخرین قرار برای تقسیم نامه آن بر پایه عقل سلیم و در عرف جامعه بنام «طومار شیخ بهایی» موسوم شده است. در این باره توضیحی کوتاه لازم است.

بهاءالدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی در ۸ اسفند ۹۲۵ خورشیدی در بعلبک دیده به جهان گشود و در ۸ شهریور ۱۰۰۰ خورشیدی در شهر اصفهان درگذشت. گفته می‌شود وی دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری بوده که در منطق، فلسفه و ریاضیات تسلط داشته است. تعداد ۹۵ کتاب و رساله از او در مهندسی، نجوم، ریاضی، فقه، عرفان، اخلاق، سیاست، هنر و فیزیک بر جای مانده است. بپاس تلاش وی در زمینه علم ستاره‌شناسی، یونسکو، سال ۲۰۰۹ را به نام او سال «نجوم و شیخ بهایی» نامگذاری نمود. علیرغم این سابقه درخشان باید گفت که طومار ابداع شیخ بهایی، فیلسوف و ریاضیدان بزرگ زمان صفویه نیست. طومار بیان سنتی است که برای تقسیم آب زاینده رود از پیش از دوهزار سال وجود داشته و تکامل یافته، و در ضمن بیان تاریخ، جغرافیا، زیست محیطی، سیاست و فرهنگ سرزمین اصفهان است. در دوران شیخ بهایی طومار دقیق‌تر و کامل‌تر شده است.

برای روشن شدن باید گفت که بر اساس این طومار آب رودخانه زاینده رود به ۳۳ سهم عمده و ۲۷۵ سهم کوچک‌تر و جزئی میان ۷ بخش آبخور آنکه از حدود ۷۰ کیلومتری غرب اصفهان تا ۱۲۰ کیلومتری شرق این شهر ادامه دارد تقسیم شده است. حال قاعده کار چه بوده است؟ تقسیم آب بر اساس طومار از ۷۵ روز بعد از نوروز تا آخر آبان به مدت ۱۶۰ روز یعنی در دوران فعالیت کشاورزی قابل اجرا بوده و در فصل سرد

سال که نیاز به آبیاری وجود نداشته است، رودخانه آزاد بوده، و هر کس به هر میزان آب نیاز داشته، می‌توانسته از آن بهره برداری نماید. برپایه این طومار بیش از هزار واحد آبیاری تعریف شده است و تقسیم آب عملی می‌شده است. این قاعده و تقسیم بندی اجازة می‌داد تا هنگام شروع عملیات کشت یعنی ابتدای بذرکاری و نیاز گسترده به آب، نیازهای اصلی تعریف شده برطرف گردد. این سنت بطور کامل بفراموشی سپرده می‌شود. در واقع بدنال کاهش دبی آب رودخانه بلحاظ خشکی بیشتر هوا و نیز فصل تابستان و تبخیر بیشتر آب، بدنال انتقال بخشی از آب بطرف شهرستانهای دیگر، بدنال استفاده گسترده آب توسط موسسات و کارخانه‌های دولتی و خصوصی، بدنال حفر چاههای گوناگون و بالاخره بدنال ذخیره نمودن بیسابقه آب در پشت سد اصفهان جهت استفاده‌های صنعتی وزارت نیرو و سپاه، کشاورزان با خشکی بخش عمده‌ای از زاینده رود مواجه شدند و بحران و دشواری فعالیت کشاورزی آغاز شد و به وضع دردناک کنونی رسید. فعالیت کشاورزی و دامداری و باغات در طول زاینده رود تا تالاب گاوخونی ضربه خورد و امروز تنها ده درصد آب گاوخونی باقی مانده است. کمبود آب یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های قرن حاضر جهان و ایران است و مسئله مهم آن است که آب در تولید محصولات کشاورزی و توسعه روستایی بمنظور بهبود امنیت غذایی و فقرزدایی و آبادانی و زیست محیطی نقش اساسی دارد.

مدیریت بوروکراتیک آب زاینده رود

در گذشته اکوسیستم رودخانه یعنی ادامه یابی آب در سراسر مسیر و رفع نیازهای کشاورزان و نیز آب و رطوبت لازم برای پوشش گیاهی و زندگی آبزیان و پرندگان تاحدودی دارای مدیریت مناسبی بود زیرا بر پایه طومار شیخ بهائی، همکاری سازمان یافته معتمدین و خبرگان و میراب‌ها و نمایندگان گروه‌های اجتماعی ذینفع میسر بود و مشارکت مردم اجازة می‌داد تا مدیریت مستقیم و جمعی اجرا شود. حال آنکه در شرایط کنونی با توجه به ایجاد سدها و چاههای عمیق و خروج جریان آب از مسیر طبیعی، سازمان‌های دولتی تمامی تصمیمات ریز و درشت را بر اساس قدرت متمرکز خود و عدم سیاست‌های بلند مدت می‌گیرند. در چنین وضعی کشاورزان که دارای حق آبه بوده‌اند از جانب مسئولان به عنوان افراد «غیر مسئول» تلقی گشته و مطالباتشان غیر منطقی جلوه داده می‌شود. بوروکراسی حاکم در راستای منافع دولتی و نزدیکی به دولت و ترجیح دادن بنگاههای تولیدی خاص تصمیم‌گیری می‌کند و در مقابل منافع اکثریت ایستاده و حتا بسرکوب مستقیم اقدام می‌نماید. در

گذشته مدیریت بر پایه نیازهای جغرافیائی و اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته و بازیگران محلی و تولید کنندگان مسیر طبیعی رود در تصمیم شرکت داشتند. این امر اجازه می‌داد تا با حسن نیت بیشتری گرفتاری‌ها برطرف شود، حال آنکه امروز بی‌اعتنائی اداری و خوار شمردن خواست و تمایل مردم ذینفع، پایه سیاست دولتی است. امروز به خشونت کشاندن دعوایها و اعتراضها ناشی از بی‌اعتنائی حکومت اسلامی نسبت به مطالبات، ورود نیروهای پلیس، استفاده از تفنگهای ساچمه‌ای و دستگیری معترضان، می‌باشد. ما این سیاست سرکوب را در هنگام اعتراض شهروندان آذری علیه بحران دریاچه ارومیه نیز شاهد بودیم.

« مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت » در یک گزارش درباره منابع آبی اعلام نمود که طی سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۱ تعداد چاه‌ها از ۳۳۶ تا ۶۵۰ چاه افزایش یافته است. ولی طبق همین گزارش میزان آبدهی هرچاه از ۱۷۴ هزار متر مکعب به ۴۴ هزار متر مکعب سقوط کرده است. بعبارت دیگر نه تنها چاه‌ها اکوسیستم خاک را برهم زده و راههای آبی زیر زمینی را بهم ریخته‌اند، بلکه بعلاوه باید بدانیم که هزینه چاه‌ها بسیار بالاوسنگین بوده و سطح زیر کشت را هم کاهش داده است. امروز با واردات حجم گسترده مواد کشاورزی از خارج مواجه هستیم که این امر در نتیجه دو عامل یعنی سیاست تخریبی واردات بی‌رویه و کاهش تولید داخلی بوجود آمده است. باید افزود که ۶۰۰ سدی که در ایران ساخته شده اغلب غیر اقتصادی و غیر مفید می‌باشند و پیوسته به تخریب محیط زیست و فعالیت اقتصادی محلی و کاشانه کشاورز و زحمتکش منجر شده است. ساخت این سدها بیشتر در خدمت پولسازی سران و نزدیکان سپاه پاسداران قرار داشته است و در بسیاری از موارد اثرات منفی برای محیط زیست تولید کرده است. در اطراف زاینده رود نیز همین سیاست ویرانگر باجرا درآمد و با ندانم کاری‌ها و بینش یکجانبه و بوروکراتیک، کشاورزان را به نگرانی و استرس و بحران کشاند.

راه‌های اتخاذ شده توسط مدیران و مسئولان حکومتی اغلب غیر علمی و بوروکراتیک و بزیان محیط زیست و جامعه می‌باشد. تخریب قنات‌ها و سفره‌ها و حفره‌های آبی زیر زمینی و ایجاد سد و چاه عمیق بی‌رویه جز یک مدیریت ناشیانه و زیان آور چیز دیگری نیست. کشور ما که روی خط خشکسالی فزاینده قرار دارد و بیش از پیش به جمعیت خود می‌افزاید، باید امکانات طبیعی خود را حفظ کند و با صرفه جویی کامل آب از شدت بحران آتی بکاهد. دولت اسلامی به آب بشکل کالای عادی برخورد کرده و فاقد دیدگاه همه جانبه بوده و منابع آبی را در خدمت سیاست

دورنگر و برای نسل‌های بعدی قرارنمیدهد. دولت آب دریاچه ارومیه را خشک می‌کند و سپس از انتقال آب ارس و یا آب دریای مازنداران به دریاچه ارومیه حرف می‌زنند. دولت در صدد انتقال آب رودخانه کرخه از لرستان به گلپایگان و قم و خوانسار می‌باشد بدون آنکه تحلیل علمی کامل ارائه کند و خطرات اکولوژیکی را ارزیابی نماید. دستگاه اداری دریاچه‌ها را حفاظت نمی‌کند و آن‌ها را به بحران خشکی می‌کشاند و سپس از انتقال آب دریای مازنداران بسمت مرکز ایران و تبدیل آب دریا به آب آشامیدنی صحبت می‌کند. اینگونه اقدامات غیر علمی و پرهزینه و نابخردانه است. طبق ارزیابی کارشناسان سازمان ملل هزینه برای یک متر مکعب آب آشامیدنی از منابع زیر زمینی ۱۰ سانتیم یورو می‌باشد، از طریق تصفیه آب مصرف شده ۴۵ سانتیم یورو می‌باشد و اگر آب دریا برای آب آشامیدنی استفاده شود هزینه‌اش به ۷۰ سانتیم یورو می‌رسد.

سیاست دولت در قبال کشاورزان و تقسیم آب، سیاست دولت در سدسازی و چاه سازی و سیاست دولت در هزینه سازی بیهوده و نبود کارشناسی مالی و تکنیکی، از جمله مشخصات مدیریت زیان آور آب در ایران می‌باشد.

پیشنهاد در باره مدیریت آب

بحران‌های اکولوژیکی در جهان در حال گسترش‌اند و دشواری‌ها و اختلافات و گاه جنگ بخاطر آب، یکی از مشخصات دوران کنونی است. جایگاه آب در اختلافات اسرائیل و فلسطین، بحران آب در بسیاری از مناطق آفریقا، کمبود آب در بسیاری از مناطق در چین، بحران آب در قزاقستان و ترکمنستان و تاجیکستان و ازبکستان و افغانستان و پاکستان، کمبود آب در بخش‌های مهمی از آمریکا و بسیاری از کشورهای عربی از جمله مسائل بحرانی آب است. بحران آب نتایج دردناکی بر سلامتی و بهداشت انسان‌ها دارد. طبق گزارش سالانه سازمان ملل ۸۰ درصد بیماری‌ها در کشورهای توسعه نیافته ناشی از آب آلوده می‌باشند. این گزارش اعلام می‌کند که در سال ۲۰۱۱ میلون نفر بلحاظ فقدان تجهیزات تصفیه و لوله کشی و آلودگی و در نتیجه عدم دسترسی به آب سالم می‌میرند.

ایران نیز در قلب این بحران است. احداث سدها بر روی رودخانه‌ها در نقاط مختلف کشور و حفر سدها چاه در کنار شهرها گرچه توانست در مقطعی نیاز آبی شهرهای زیادی را برآورده سازد، اما ادامه افزایش بی‌رویه جمعیت و توسعه شهرها و فقدان مدیریت درست آب باعث شده است که در حال حاضر اکثر این شهرها با مشکل کم‌آبی روبه رو گردند. بویژه خشکسالی سال‌های اخیر و فقدان تحلیل دورنگر سبب شده که در

تمامی اینگونه شهرها، تأمین آب موردنیاز شهروندان به مهم‌ترین مشغله فکری شهرداران و مدیران شهری تبدیل گردد. سیاست شهرسازی و جلب جمعیت بسوی شهرها و تمرکز امکانات شغلی در این شهرها معادله عرضه و تقاضای آب را بر هم زده و وضع را بسیار نگران کننده کرده است. فشار مصرف آب افزایش جمعیت تهران منجر شد تا در ابتدا آب رودخانه کرج که صدها هکتار از اراضی را سیراب می‌کرد روانه شبکه آب تهران شد. پس از آن نوبت انتقال آب رودخانه جاجرود بسوی تهران رسید و نتیجه آن محرومیت تعداد زیادی از زمین‌ها و روستاهای دشت ورامین از آب رودخانه جاجرود و بیکاری هزاران روستائی و مهاجرت آن‌ها به مناطق شهری بود. به دنبال این انتقال نوبت آب رودخانه لار و جهت دادن آن به تهران رسید. این رودخانه می‌توانست نقش ارزنده‌ای در کشاورزی مازندران ایفاء نماید، ولی فشار جمعیتی تهران تقسیم دیگری را تحمیل نمود. براساس مطالعه مقایسه‌ای برای تغذیه جمعیت رو به رشد ایران در ده سال آتی، به تولید ۱۰۰ میلیون تن غذا نیاز است. در این راستا میزان آب شرب ایران ۱۳۰ میلیارد متر مکعب تخمین زده می‌شود و در سال ۲۰۲۱ نیاز آب کشور ۱۵۰ میلیارد متر مکعب محاسبه شده است، این رقم ۱۵ درصد بیشتر از پتانسیل آب آشامیدنی ایران است. در ایران چرا سیاست در مدیریت جمعیت و شهرسازی با واقعیت آب و محدودیت‌های آن تنظیم نمی‌شود؟

افزایش سریع جمعیت ایران، خشکسالی، فروکش شدید آب دریاچه ارومیه، کاهش میزان بارندگی، طوفان‌های اخیر ریزدگرد و شن و نمکی شدن منابع آب و خاک، نه تنها مدیریت منابع آب کشور بلکه روابط با کشورهای همسایه که آب‌های فرامرزی دارند، بویژه با عراق و افغانستان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

سیاست‌های نادرست و نبود کارشناسی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی بر دشواری‌ها افزوده و بحران را حادتر نموده است. تمامی منابع طبیعی آبی، دریاچه‌ها مانند دریاچه ارومیه، رودها مانند کارون و زاینده رود، تالاب‌ها مانند انزلی و گاوخونی دستخوش بحران می‌باشند. سیاست کنونی آب، خانمان برانداز است و جامعه ایران بسرعت بسمت بحران وسیع‌تر پیش می‌رود. آنچه که در مدیریت آب، حیاتی بشمار می‌آید و جمهوری اسلامی قادر به رعایت آن نیست، چند نکته زیر است:

یکم، ارزیابی دقیق نیازها در کشاورزی و صنعت و آب آشامیدنی در کوتاه مدت و دراز مدت و آنهم با توجه به جمعیت شهری و میزان رشد جمعیت ایران.

دوم، تعریف یک سیاست همه جانبه برای کاهش مصرف بیهوده و زیانبار آب و محدود نمودن اتلاف و هدر دادن آب که در ایران بسیار وسیع است.

سوم، متوقف کردن حفر چاه‌ها و سدسازی‌ها و بازسازی آب دریاچه‌ها و مذاکرات جدی با همسایگان در مورد رودهای مشترک.

چهارم، بازنگری محل استقرار بنگاه‌های تولیدی و تشویق صنایع پاک و کم مصرف در زمینه آب و انرژی و نیز بازنگری تولید صنعتی.

پنجم، بررسی نوع تولید کشاورزی و نوع محصولات در مناطق گوناگون ایران و شیوه‌های علمی جدید در کشاورزی در زمینه آبیاری بمنظور تقلیل مصرف آب.

ششم، جلوگیری از آلودگی آب‌ها و پاکسازی تمامی راه‌های آبی و تحکیم و اجرای قوانین لازم در قبال آلوده کنندگان صنعتی و دولتی.

هفتم، مداخله دادن مردم و نهادهای جامعه مدنی در مدیریت آب و افزایش فرهنگ زیست محیطی جهت حفظ منابع طبیعی و پرورش نسل‌های جوان تا با احساس مسئولیت به جهان خود نگاه کنند و از هدر دادن منابع طبیعی بکاهند. مسئولیت اکولوژیکی ما ناظر به نیازهای کنونی و نیازهای نسل‌های آتی است.

۱۲ مارس ۲۰۱۳

idjadi@free fr

۱- برای آشنائی با نظرات نویسنده می‌توانید به مقالات دیگرش رجوع کنید:

رودهای بیمار و دریاچه‌های سوخته ایران [۱۷ فوریه ۲۰۱۲]

« جمهوری اسلامی برای نفت، پارک ملی» نایبند «راتخریب می‌کند» [۲۶ ژانویه ۲۰۱۲]

« بررسی بحران اکولوژیکی دریاچه ارومیه [۲۲ سپتامبر ۲۰۱۱]

« بحران و مبارزه اکولوژیکی و اجتماعی در ایران [۲۸ اوت ۲۰۱۱]

« درختانی که برای پول قتل عام شدند [۱۶ اوت ۲۰۱۱]

« جمهوری اسلامی زاینده رود و تالاب گاوخونی را نابود کرد [۰۵ ژوئیه ۲۰۱۱]

مرگ تاجر یا تاجریم؟

تقی روزه



اما دراصل تجربه تاجریم را باید تجربه مکتب بازار آزاد و لیبرالیسم خالص و بنیادگرا دانست که در آزمون های بزرگ اجتماعی در طی چند دهه اخیر چهره خشن و ضدانسانی خود را به نمایش گذاشته است

مارگارت تاجر به مثابه مشت آهنین سرمایه و شاگرد وفادار مکتب شیکاگو!

مارگارت تاجرمد، اما آیا تاجریم هم مرد یا آن که هم چنان به حیات خود ادامه می دهد؟. جشن و پای کوبی مردمان فقیر و به خاک سیاه نشانده شده در انگلستان*۱، شکوفائی هنراعتراضی*۲ و ترانه های مردمی در طی این دهه ها برعلیه وی و سیاست هائی که او به نیابت از سرمایه برجامعه دیکته می کرد و آهنگ های بی شماری که در افشاء این بانوی ملقب به آهنین سروده و خوانده می شد از یکسو، و ستایش دولتمردان نظام سرمایه داری، هم چون کامرون نخست وزیر فعلی که می گوید رهبر بزرگی را از دست دادیم، و یا بیانیه کاخ سفید که از وی به عنوان یکی از قهرمانان بزرگ آزادی و رهائی نام می برد*۳، و آن تندبسی که به پاس خدماتش سال هاست در مجلس عوام انگلستان نصب شده، نشان می دهند که در پشت زرق و برق جهان واحد و گلوبالیزه شده، ما با دوجهان بالکل متفاوت و متضاد سروکار داریم: جهان سرمایه داران و آن هائی که در فقدان این فرشته آزادی و رهائی (در اصل آزادی و رهائی سرمایه از قید و بندهائی که بدست و پایش بسته بودند) به سوگ نشسته اند، و جهان مردمان کوچه و بازار که او را هم چون دیوی شاخ دار و خونخوار و تباه کننده زندگی اشان به تصویر می کشند و در کشوری که اعدام لغوشده است گردنش را به طور نمادین به زیر تیغ گیوتین می سپارند. ناگفته نماند که او با داشتن ۱۱ سال مأموریت تاریخی و خستگی ناپذیر از جانب سرمایه در پست نخست وزیری از هیچ کوششی برای گرازکوب کردن جامعه و اتحادیه ها و تشکل های رزمنده کارگری بویژه سرکوب معدنچیان قهرمان و هرآن چه که نشانی از

مبارزه برای منافع جمعی و افزایش سهم اجتماعی داشتند، تقویت بازار آزاد و بی مهار و خصوصی سازی اموال عمومی و زدن چوب حراج به سرمایه های اجتماعی و متعلق به جامعه تحت کنترل دولت، فروگزاری نکرد. کوچک و لاغر کردن کارکرد اجتماعی دولت، کاهش مالیات ثروتمندان، افکندن بارسنگین تأمین هزینه های اجتماعی و دولتی بردوش شهروندان (و از جمله وضع مالیات موسوم به پل تکس که موجب شورش مردمی و سرکوب آن شد)، تقویت و رونق بازار مالی و بورس انگلیس و تقویت موقعیت و هژمونی انگلستان در اتحاد تنگاتنگ با دولت آمریکا، دامن زدن به جنگ و میلیتاریسم و از جمله جنگ با ارژانتین و حمایت فعال از جنگ افغانستان و مجاهدین افغان و حمایت از پروژه جنگ ستارگان و نژادپرستان آفریقای جنوبی بخش دیگری از بیلان خدمات او به سرمایه را تشکیل می دهد. و نهایتاً چنان منفور اکثریت بزرگی از توده های عادی جامعه شد که اعضاء و گردانندگان حزب محافظه کار انگلیس که دراصل سکوی پرش او بود و تا دیروز حامی اش بودند، برعلیه او که ظاهراً هنوز هم مأموریت خود را ناتمام می انگاشت، شوریدند و وادار به کناره گیری اش کردند. کارچرخانان حزب برای حفظ موقعیت متزلزل شده خود و حفظ توان فریب رأی دهندگان، خواهان تاچریسم بدون تاچر شده بودند. باین ترتیب تاچرمرد، اما تاچریسم در اشکال نوین خود تداوم یافت و ستایش کارگردانان سرمایه از او، در اصل اعلام وفاداری به همان سیاست ها و تداوم آن ها است. او به همراه همتای آمریکائی خود دونالد ریگان، درسال های دهه ۱۹۸۰ هم چون دومهره تازه نفس نئولیبرالیسم در پاسخ به بحران سرمایه داری و خداحافظی با دولت های موسوم به رفاه، به صحنه سیاسی رانده شدند. آن ها شاگردان وفادار مکتب شیکاگو و شیفته یافته های طلائی میلتن فریدمن پیامربازار آزاد و دولت کوچک بودند که مدت ها بود تب آن تینک تانک ها (گروه ها و اتاق های فکر) آمریکا را تسخیر کرده بود. دولت کوچک از مهم ترین یافته های طلائی او بود. در پشت این شعار حذف کارکردهای اجتماعی و تحمیل شده به دولت ها در باب هزینه ها و خدمات اجتماعی و ایجاد اشتغال در طی چندین دهه مبارزه، کاهش مالیات ثروتمندان و تبدیل کامل دولت به اهرم پیشروی سرمایه و تقویت "بازار آزاد" نهفته بود. معنای واقعی دولت کوچک، دراصل متوازن کردن نقش آن به سود سرمایه داران و علیه شهروندان معمولی بود و معنای بازار آزاد نیز رهائی هرچه بیشتر از هر نوع نظارت و کنترل. مکتب شیکاگو به عنوان بدیل کنزیا نیسم بجای تقویت سرمایه گذاری های اجتماعی دولت برای ایجاد شغل و افزایش تقاضا و قدرت خرید در مقابله با بحران های سرمایه داری، خواهان عدم مداخله دولت در اقتصاد بود، چرا که بزعم آن موجب تشویق بخش خصوصی

به سرمایه گذاری های بیشتر و ایجاد رشد و اشتغال می شد. در اصل واگذاری بخش های دولتی اقتصاد و خدمات عمومی به بخش خصوصی و حمایت دولت از آن ها، بخش های که برای رشد اجتماعی و توسعه زیربنائی جامعه حیاتی شمرده می شدند در حکم چنگ اندازی هرچه بیشتر بازار آزاد بر شریان های جامعه و کالائی کردن سایر حوزه های زندگی بود. اما بیلان واقعی چند دهه آزمون نئولیبرالیسم در لابراتورهای اجتماعی بنام کشور آمریکا و انگلیس و سایر نقاط جهان، همانا گسترش بی سابقه سرمایه های تجاری و مالی و میلیتاریسم و جنگ و تخریب عظیم محیط زیست، است. علیرغم ادعاها، و کاهش گسترده هزینه های اجتماعی و تبدیل کردن آن ها به دولت های خادم تمام عیار سرمایه ها، آن هم چنان حجیم و نیمه ورشکسته با تریلیون ها دلار بدهی بالا آورده ماندند. بدهکار کردن نسل امروز و فردای مردم آمریکا و انگلیس و حتی سایر نقاط جهان، بوجود آمدن یک بحران عظیم و بی سابقه ساختاری که سال ها است ادامه دارد از نتایج ملموس این گونه دولت ها است. و شاهدیم که دولت "کوچک" مورد نظر آن ها نتوانسته اند با تزریق تریلیون ها دلار از بودجه عمومی به بانک ها و شرکت های ورشکسته و یا نیمه ورشکسته و به اقتصاد نیمه ویران، بر بحران غلبه کند. بیکاری گسترده، دوقطبی کردن جامعه با شکاف عظیم طبقاتی و ذوب شدن آن چه که طبقه متوسط می خوانندش، از دیگر مهم ترین دست آوردهای حاکمیت لیبرالیسم و اقتصاد بازار آزاد بر جامعه است. سیاست های فوق در اساس برای پاسخ دادن به بحران انباشت سرمایه، مقابله با بازده نزولی نرخ سود و رقابت پذیر کردن سرمایه ها در فاز جدید جهانی سازی در پیش گرفته شدند. بنابراین وقتی از ادامه تاچریسم و ریگانیسم بدون خود آن ها سخن به میان می آید، سخن از میراث بجا مانده از آن ها یعنی یک سرمایه مالی نیرومند، فراملی و دارای هژمون غیر قابل کنترل و از استبداد بازار آزاد است. ژیسکاردستن خود یکی از رئیس جمهورهای سابق و لیبرال فرانسه است که مقارن با سال های یکه تازی بانوی آهنین برفرانسه حکومت می کرده است. او در واکنش به مرگ تاچر می گوید احتمالاً سیاست های بسیار لیبرال تاچر علت بحران کنونی است. هم چنین به یاد داریم شکوه فوکویاما را نسبت به شور شدن بیش از حد این منو. او که خود از تئوریسین های پایان تاریخ و پیروزی لیبرالیسم و باد غرب بر شرق است، بعد از خرابی بصره و عالمگیر شدن گندکاری های دولت بوش پسر، نگران از دست رفتن طبقه متوسط و دموکراسی لیبرال شد و خواهان مهار بازار آزاد گشت. گوئی شماری از قابله ها و معماران بازار آزاد و سرمایه های مالی و بی مهار، از هیبت هیولائی که خود در بوجود آوردنش نقش داشته اند، وحشت زده هستند و ناتوان از مقابله و کنترل آن، هم چون هیولای فرانکشتاین

که ناتوان از کنترل مخلوق خود بود!

رابطه لیبرالیسم و تاجریسم

اما دراصل تجربه تاجریسم را باید تجربه مکتب بازار آزاد و لیبرالیسم خالص و بنیادگرا دانست که در آزمون های بزرگ اجتماعی در طی چند دهه اخیر چهره خشن و ضدانسانی خود را به نمایش گذاشته است و نشان داده که در ورای ناکجاآباد لیبرالیسم اقتصادی و شعارهای غلط اندازی چون آزادی فردی و بازار تحت کنترل سرمایه های کلان که آزادش می خوانند، چه جهنم سوزانی از خشونت و تباهی و نکبت نهفته است. مارگارت تاجر درسخانی تاریخی به سال ۱۹۸۷ فلسفه مورد باور خود را چنین توصیف کرده است:

" به نظر من برای دوره طولانی بسیاری از مردم عادت کرده اند چنین فکر کنند که گویا دولت مسئول حل مشکلات آن هاست. اگر کسی مشکل مالی دارد به این فکر می کند که از دولت وام بلاعوض بگیرد. اگر کسی مشکل مسکن دارد فکر می کند که دولت باید به او خانه بدهد. آنها مشکل خود را روی دوش جامعه می اندازند و این جامعه واقعا کیست؟ یک چنین چیزی تحت عنوان جامعه وجود خارجی ندارد. آنچه که وجود دارد تک تک افراد، زن یا مرد و خانواده ها هستند. و هیچ حکومتی نمی تواند کاری بکند مگر از طریق همین مردم. و مردم نیز در درجه اول برای حل مشکلات باید به خود و دیگران متکی باشند." این وظیفه ماست که امور خودمان را حل و فصل کنیم و به دیگران هم کمک کنیم. زندگی یک مشغله دو طرفه است ولی متأسفانه مردم به شدت به مسئله حقوق خود عادت کرده اند بدون آنکه به تعهدات و مسئولیت های خود بیاندیشند."*۴

همانطور که ملاحظه می کنید در این لیبرالیسم خالص و بنیادگرا، جامعه وجود خارجی ندارد و آن چه که وجود دارد تک تک افراد هستند که باید با اتکای به نیروی خود گلیم اشان را از آب بیرون بکشند. درحقیقت چنین تصویروارونه و بت وار شده ای از رابطه فرد و جامعه، به پشتوانه ایدئولوژیک دولت های نوین سرمایه داری تبدیل شده است. و این درحالی است که در واقعیت امر و تجربه مشهود، همراه گسترش تولید و ثروت، رابط فرد و جامعه عمیق تر و تنگاتنگ ترهم شده است. تضاد ذاتی و انفجاری لیبرالیسم با جامعه، به ویژه در اشکال خالص و بنیادگرایانه اش، از تعمیق همین پیوند درعین بیگانگی و ضدیت با آن نشأت می گیرد. باین ترتیب ماهیت ارتجاعی و انفجاری لیبرالیسم عروج کرده به حاکمیت، برخلاف تصور مدافعان آن، با گسترش حجم ثروت ها و احساس استغنائی ظاهری سرمایه داران از جامعه، ابعاد تازه ای

یافته است. تب و لرزهای "پایان تاریخ" گریبان لیبرالیسم را نیز گرفته است! و همین شکاف بین فردیت و جامعه و فرادستی اولی بردومی - و در اصل به مثابه ایدئولوژی سلطه طبقه کلان سرمایه داران بر جامعه - جامعه بیگانه شده با فراورده های خود، منشأ برپائی اعتراضات و خیزش هائی شده است برای عقب راندن سرمایه متعرض و تصاحب و کنترل دست آوردها و ثروت هائی که خود مولد واقعی آن هاست.

باین ترتیب تضاد فردیت و جامعه و لیبرالیسم و دمکراسی در دوره سلطه نئولیبرالیسم به اوج خود می رسد و بتواتر بنیادگرایی بازارآزاد به چالش طلبیده می شود. به بیان دیگر عقلانیت مرسوم سرمایه داری، با ترکیبی از منافع فردی و جمعی، با تکوین سرمایه داری و ورود آن به فاز جدیدی از رشد و گسترش خود و در پی افسون بازارآزاد و تأمین فرایند مطلوب انباشت، با خطر زوال عقلانیت مواجه شده است. درطنزی تاریخی، زوال عقل و بیماری آلزایمر که این دو تفنگدار سرمایه مهاجم و وفادار به مکتب شیکاگو درسال های پایانی عمر خود به آن دچار گشتند، گوئی نمادی است از روند زوال عقل از خود سرمایه داری!

۲۳-۰۲-۱۳۹۲ / ۲۰۱۳-۰۴-۱۲

[http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/
taghi_roozbeh@yahoo.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/taghi_roozbeh@yahoo.com)

-۱*

[/http://persian.euronews.com/۲۰۱۳/۰۴/۰۸/thatcher-s-legacy-divides-in-life-and-death](http://persian.euronews.com/۲۰۱۳/۰۴/۰۸/thatcher-s-legacy-divides-in-life-and-death)

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/۲۰۱۳/۰۴/۱۳۰۴۱۰_۱۴۱_music_tatcher_era.shtml -۲*

و <http://fararu.com/fa/news/۱۴۶۰۶۴>

۳*- طبیعی است که نئو لیبرال های وطنی ماهم او را الگوی دلپذیر خود بدانند. چنان که موسی غنی نژاد به مناسب مرگ تاچرمی نویسد: خانم مارگارت تاچر شخصیتی کم نظیر در تاریخ سیاسی مدرن است. او از مردم انگلستان درباره دستاوردهای دولت رفاه توهم زدایی کرد [/http://bamdakhabar.com/۲۰۱۳/۰۴/۲۵۱۶۲](http://bamdakhabar.com/۲۰۱۳/۰۴/۲۵۱۶۲) حکومت اسلامی نیز از زاویه دیگری- مبارزه "ضدآمپریالیستی" از موضوع ارتجاعی و بویزه ماجرای گروگان گیری سفارت آمریکا- در فراهم ساختن بستر مناسب برای عروج نولیبرالیسم و ریگانیسم، به عنوان محرک خارجی نقش مؤثری داشت.

http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۳/۰۴/۱۱۰۵۲۳_an_margaret_thatcher_obit.shtml -۳*

ضرورت همگرایی و اتحاد عمل - طرح گروه ارتباطات

ضرورت همگرایی و اتحاد عمل گسترده جمهوری خواهان

طرح گروه ارتباطات جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران برای
گردهمایی پنجم

مردم ایران افزون بر یک سده است که از انقلاب مشروطه تا کنون برای
دمکراسی و استقلال مبارزه کرده اند. این مبارزات در فرایند خود
گرچه با انقلاب سال ۱۳۵۷ به برچیدن سلطنت مطلقه در ایران منجر شد،
اما نتوانست دمکراسی در کشور را به ارمغان آورد. به جای آن با
روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، استبداد دینی نوینی شکل گرفت.
سی و چند سال سرکوب و اتخاذ سیاست های تبعیض آمیز جنسیتی، دینی،
اتنیکی و بی حقوقی عمومی شهروندان ایرانی، گسترش گرانی، بیکاری،
فقر و سیاست های فلاکت بار داخلی و ماجراجویی های بین المللی رژیم
به ویژه در زمینه بحران هسته ای، تحریم های اقتصادی روز افزون و
تهدیدات نظامی نگران کننده قدرت های خارجی، ایران را در موقعیت
مخاطره آمیزی قرار داده است.

در چنین شرایطی ایجاد بلوک نیرومندی از گروه های متنوع اپوزیسیون
جمهوری خواه با پیشینه و افق های فکری و سیاسی گوناگون، می تواند
در تقویت راه حل دمکراتیک که خواستار گذار مسالمت آمیز از
استبداد دینی حاکم به نظامی جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت است
نقش مهمی ایفا کند. برای بررسی چگونه گی امکان برون رفت از وضعیت
کنونی، پایان بخشیدن به استبداد دینی حاکم و گذار به دمکراسی در
ایران، و بررسی زمینه ها و موانع همگرایی جمهوری خواهان، می
بایست برای برگزاری کنفرانس های بزرگ زنجیره ای جمهوری خواهان گام
برداشت.

حضور هرچه بیشتر گرایشات متنوع جمهوری خواه در این کنفرانس ها،
در گروه آن است که عام ترین پایه های موازین جمهوری خواهان -
جمهوری، دمکراسی و جدایی دین و دولت از یکدیگر بر پایه موازین
جهانی حقوق بشر - کارپایه این گردهمایی ها باشد. کم ترین هدف این

پروژه می تواند سازماندهی دیالوگ سالم بین گرایشات گوناگون جمهوری خواهی باشد و در بهترین حالت می تواند به ابزار همگرایی و نزدیکی بیشتر جمهوری خواهان و یا بخش های بزرگ تری از آن بدل گردد.

در این راستا مدتی است دیالوگ های سازنده و گسترده ای میان جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران و پاره ای از جریان های جمهوری خواه جریان داشته است. پیشرفت این پروژه و سازماندهی کنفرانس های زنجیره ای بزرگ جمهوری خواهان در گرو آن است که از تعداد هر چه بیشتر نیروهای جمهوری خواه برای شرکت در این کنفرانس ها دعوت به عمل آورد تا این دیالوگ ها و همکاری ها بتواند اثر و بازتاب اجتماعی درخوری در سطح کل جامعه ایران داشته باشد.

گروه ارتباطات جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران ۱۲ آپریل ۲۰۱۳

منشور سیاسی - متن پیشنهادی واحد پاریس

در نخستین گردهمآئی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران که از سوم تا پنجم سپتامبر ۲۰۰۴ (۱۳ تا ۱۵ شهریور ۱۳۸۳) در پاریس برگزار شد، متن سند سیاسی به تصویب نشست رسید. این متن، هم دربرگیرنده گزارش کار کمیسیون ۱۴ نفری تدوین نهائی پیشنهاد و هم بازتابنده وجوه اشتراک و افتراق میان مواضع و دیدگاه های اعضای کمیسیون در آن لحظات بود که سرانجام نتوانسته بودند به متن یگانه ای برای بیان نظرگاه های خود دست یابند.

متنی که پیش روی دارید به پیشنهاد شماری از همراهان که خواهان به روز کردن سند سیاسی و در دست داشتن نوشته ای فشرده و روشن به عنوان منشور سیاسی بودند فراهم آمده است. این متن با الهام از سند سیاسی، در بردارنده چکیدگی کلی ترین محورها و شالوده های نظری و راهبردهای سیاسی و مدنی است که امروز می تواند مورد قبول و تفاهم مجموعاً همراهان در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران باشد.

- دفاع از حق حاکمیت مردم ایران، پایبندی به استقلال کشور و مخالفت با مداخله قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت کشور.
- تلاش در راه استقرار جمهوری مبتنی بر انتخابات آزاد و همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان.
- سپردن ادارۀ کشور به دست نمایندگان منتخب مردم. تفکیک و استقلال قوا، از جمله مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و مجازی. پایبندی به اصل تناوب قدرت سیاسی و انتخابی بودن مسئولان و گردانندگان کشور.
- جدائی دولت و دین و مسلک. حفظ بیطرفی دولت نسبت به ادیان. نبود دین رسمی در قانون اساسی و سایر قوانین کشور. پایبندی به اصل آزادی ادیان، اعتقادات و وجدان.
- پایبندی به اصل بنیادین آزادی های فردی، از جمله آزادی گزینش شیوۀ زندگی، آرایش و پوشش. پذیرش و دفاع از حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیۀ جهانی حقوق بشر (دسامبر ۱۹۴۸) و میثاق های مندرج در منشور بین المللی حقوق بشر به ویژه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶).
- تأمین آزادی های اجتماعی بنیادی، از جمله آزادی اندیشه، بیان و قلم و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های صنفی، انجمن ها، احزاب و سازمان های سیاسی و دفاع از حق اعتصاب و تظاهرات.
- یکسان بودن تمام افراد جامعه در برابر قانون و برخورداری برابر از حقوق فردی و اجتماعی، مستقل از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، زبان و کیش و مسلک. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) و نیز مفاد اعلامیۀ حذف خشونت علیه زنان (۲۰ دسامبر ۱۹۹۳).
- لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با شئون و حیثیت انسانی. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۰ دسامبر ۱۹۸۴).
- پایبندی به گسترش عدالت اجتماعی، کاهش شکاف های طبقاتی، توزیع عادلانه ثروت و ریشه کن ساختن گرسنگی و فقر. تلاش در راه برخورداری هرچه گسترده تر و برابر شهروندان از خدمات آموزشی، درمانی و

اجتماعی بنیادی.

• تلاش در راه دستیابی به برابری زنان و مردان و حقوق برابر آنان در هم‌افزایی عرصه‌های زندگی اجتماعی به ویژه در نهادهای سیاسی، اجرائی و قانونگذاری با خلق فرصت‌های ویژه از جمله سهمیه بندی.

• پایبندی به زدودن ستم‌ها، نابرابری‌ها و تبعیض‌های قومی، فرهنگی و زبانی. توزیع بایسته و عادلانه ثروت‌های ملی برای رفع محرومیت‌های دیرپای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری در راه دستیابی به رشدی موزون و پایدار در کشور. سپردن تصمیم‌گیری‌ها در امور محلی و منطقه‌ای به نهادهای منتخب ساکنان. پرهیز از به کارگیری قهر و خشونت در حل مسائل ملی-قومی و گشودن مباحثه‌ای ملی برای تعیین شکل و چارچوب مطلوب همزیستی مسالمت‌آمیز در سراسر کشور (خودمختاری، فدرالیسم، انجمن‌های ایالتی و ولایتی ...). پذیرش و دفاع از مفاد اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲).

• پاسداری از محیط زیست و صیانت از منابع طبیعی و کاهش آلودگی‌ها به عنوان شرط و معیار بهزیستی و رشد پایدار. هواداری از جایگزینی منابع انرژی و تولید حامل‌های انرژی پایدار به جای حامل‌های فسیلی و برنامه ریزی دراز مدت برای خروج از انرژی هسته‌ای.

• پاسداری و مراقبت از میراث‌های تاریخی و فرهنگی که ثمر تلاش‌ها و خلاقیت‌های مشترک مردمان ایرانند و امروز بار دیگر در معرض تعرض و تخریب و تحریف زمامداران متعصب قرار گرفته‌اند.

• دفاع از صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ملل‌ها، در جهانی عاری از سلاح‌های هسته‌ای.

راهبرد سیاسی

• خواست ما اینست که نظام بیدادگر جمهوری اسلامی، به اراده مردم و به شیوه مسالمت‌آمیز برچیده شود؛ هرچند که کارنامه خشونت‌بار آن از وجود چنین ظرفیتی حکایت نمی‌کند. ما با تکیه بر اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه، از جنبش‌های اعتراضی و نافرمانی‌های مدنی مردم علیه بیدادگری و ستم حمایت می‌کنیم و بر این باوریم که شکل‌گذار را قدرت حاکم به جنبش مردم تحمیل می‌کند. قیام علیه جباریت حق مردم است.

• لازمًا گذار دموکراتیک به نظام جانشین، فراخواندن مجلس مؤسسان است که از طریق انتخابات آزاد و با رأی همگانی در شرایط تضمین کامل آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی تشکیل شود. مجلس مؤسسان، نوع نظام آینده را تعیین و قانون اساسی آنرا تدوین می کند و به همه پرسى می گذارد. ما هوادار نظام جمهوری هستیم.

زوال تمدن

بمناسبت دهمین سال حمله نظامی آمریکا به عراق و اشغال این کشور 

Jungewelt.de

Karin Leukefeld

برگردان ناهید جعفرپور

جنگ هر آنچه را که در زمان جنگ های قبلی و زمان تحریم های سازمان ملل در عراق تضعیف ساخته بود منهدم نمود. جنگ نه تنها جامعه سالم عراق را بی جان نمود بلکه ملت عراق را نابود کرد. از سال 2003 تا اوائل 2012 طبق گزارشات کشورعراق در اثر خشونت های جنگ یک و نیم میلیون قربانی داده است.

از زمان حمله آمریکا به عراق در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۳ در حدود یک و نیم میلیون عراقی مرگی وحشتناک داشته اند. بخاطر درگیری های مذهبی و نابودی محیط زیست زندگی روزمره تبدیل به مبارزه ای برای بقا گشته است.

جمال جبار ویسام در ماه مارس به خبرنگاری در بغداد می گوید: " من همیشه رویای این را داشتم که پزشک یا آرشیتک بشوم اما اوضاع بجائی کشید که هیچ چیزی آنطور که می خواستم نشد. امروز من تنها کار می کنم تا از خانواده و پدر و مادرم سرپرستی کنم. چه بروز من آمده؟".

ویسام ۲۳ ساله است و قهوه خانه کوچکی در مرکز بغداد دارد. در این جا مردان چای و قهوه و نوشابه می خورند و سیگار یکی بعد از دیگری دود می کنند و بلیارد بازی می کنند. زمانی که ده سال پیش

آمریکائی ها و بریتانیائی ها با آکسیون بنام (آزادی برای عراق) به وطن او حمله ور شدند و این کشور را اشغال نمودند، وی دیگر شانس برای ادامه تحصیل پیدا نکرد. وی می گوید " انگار که چیزی در من شکست و رویاهای من همه نقش بر آب شدند".

یاسمین دختر ۲۵ ساله کارمند وزارت ورزش و جوانان به خبرنگار می گوید " نسلی که در زمان اشغال عراق بین ۲۰ تا ۳۰ ساله بود در این فاصله بزرگ شد و آگاهانه و پر از ترس، جنگ و ورود سربازان خارجی از ۳۹ کشور به وطنشان را تجربه کردند". او بمب هائی را که دوهفته تمام روی بغداد ریخته می شد خوب بخاطر می آورد و می گوید که وی در آنزمان بمب باران ها به همراه پدر و مادر و خواهر و برادرانش از ترس در اطای از خانه شان نشسته و دعا می خواندند و هر لحظه مرگ خود را پیش روی مجسم می کردند. یاسمین می گوید بعد از حمله آمریکائی ها به بغداد دوران سختی آغاز شد. هیچ قانون و امنیتی وجود نداشت. هیچ چیز، تنها اشغال حقیقت داشت. درست مثل این بود که زندگی از این کشور رخت بر بسته بود. قبل از اشغال او رویای گذراندن دوره ای را در سر داشت تا بتواند برای کشورش مفید باشد. او می خواست در پیشرفت عراق که نزدیک ۱۳ سال تحت تحریم های سخت سازمان ملل استقلال خود را از دست داده و از همه سو در سطوح بین المللی ایزوله شده بود، سهمی داشته باشد. اما امروز تنها آرزویش ترک وطن است. آرزو دارد بجائی برود که امنیت و ثبات را پیدا کند و از این وضعیت اسفناک راحت شود.

شکنجه بجای حقوق بشر

سازمان های مددکاری بین المللی در بسیاری از گزارش ها و اعلام نظر خود بمناسبت دهمین سالگرد حمله به عراق از " شرایط اسفناک" نام برده اند. سازمان عفو بین المللی گزارش غم انگیزی را در رابطه با وضعیت اسفناک حقوق بشر در بین النهرین علنی نمود. طبق این گزارشات شکنجه، زندانی شدن و محاکمات ناعادلانه کاری روزمره بوده است. در فاصله این ده سال اخیر از سوی ارتش اشغال گر و همچنین پلیس و نیروهای امنیتی عراق بطوری سیستماتیک به مردم آزار رسیده است.

در تحقیق عفو بین الملل با تیترا " یک دهه خدجه دار نمودن حقوق بشر" مثال هائی در رابطه با زندان های مخفی و شکنجه در عراق آورده شده است و برای این فجایع نیروهای اشغالگر بویژه آمریکا و بریتانیای کبیر مسئول شناخته شده اند. حسیبه حاج سهرویی رئیس بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی به خبرنگار

می گوید " بسیاری از عراقی ها خوشحالند از اینکه امروز آزادی بیشتری دارند تا زمان صدام حسین اما حقوق بشر پایه ای که می بایست تا به امروز نهادینه گردد، متأسفانه جایش خالی است. چه نیروهای اشغالگر و چه دولت های رنگارنگ عراقی و یا شوراهای موقت به استانداردهای حقوق بشری پایبند نبودند. دقیقا از همان روز اول نیروهای اشغالگر مردم را شکنجه دادند. زندانهای چون زندان ابو قریب در تاریخ عراق ثبت و در اذهان مردم عراق حک شدند. اوائل ماه مارس در لندن یک محاکمه علنی بر علیه وابستگان نیروهای نظامی بریتانیایی آغاز گشت. به آنها اتهام زده شده است که در ماه مه ۲۰۰۴ حداقل ۲۰ زندانی عراقی را در بصره و ال عماره بقتل رسانده اند. احکام قتل که درست بعد از حمله نظامی سال ۲۰۰۳ اجرا گشت در سال ۲۰۰۴ مجددا تکرار گشت. اعدام ها فوراً آغاز شدند. از جمله مجازات صدام حسین رئیس جمهور اسبق عراق بعد از یک محاکمه مشکوک. حداقل ۴۴۷ از آن زمان زندانی بقتل رسیدند. تنها در سال ۲۰۱۲ صد و بیست و نه نفر بدار آویخته شدند. طارق عزیز وزیر امور خارجه اسبق عراق هم همچنین در سلول مرگ قرار گرفت. همواره هرچه بیشتر در سلول های زندان اعدام زندانیانی که تحت شکنجه قرار داشته اند، انجام می پذیرند. در رابطه با اعدام ها عراق مقام چهارم را در جهان داراست.

طبق گفته معاون نخست وزیر، حسین ال شهرستانی در حال حاضر در حدود ۳۰۰۰۰ زندانی در عراق وجود دارد. بسیاری از آنان افراد اپوزیسیون دولت فعلی نوری المالکی از حزب دعوت اسلامی می باشند. به تحریک افراط گرایان در مناطق مختلف عراق مرتبا با اتهام " سیاست های منهدم کننده" نخست وزیر بر علیه سنی ها اعتراضات برقرار است. خود مالکی به گروه مذهبی شیعه تعلق دارد اما بیشتر ناسیونالیست است تا افراط گرا. بدون شک وی در یک مبارزه قدرتی با معاون رئیس جمهور طارق ال هاشمی که وی را متهم به تشکیل گروه های شبه نظامی و قتل های سیاسی می کند، بسر می برد. ال هاشمی دبیر کل حزب اسلامی عراق که در اپوزیسیون ال مالکی قرار دارد، می باشد. ال هاشمی که امروز در ترکیه زندگی می کند، ال مالکی را متهم می کند که بر علیه سنی ها در عراق جنگ براه انداخته است. وی در یک محاکمه غیابی در ماه سپتامبر ۲۰۱۲ به اعدام محکوم شد.

در این فاصله افراط گرایان سنی به غیر نظامیان شیعه در مناطق مسکونی و شهرهای مذهبی حمله ور شده و این جنگ سیاسی در سطوح مذهبی خود را هر چه بیشتر نشان می دهد. محرک این مسئله در شرایط کنونی وضعیت جنگ در سوریه است که در آن گروه های الاقاعده عراق و

دیگر جهادگران درگیرند. سازمان سنی دولت اسلامی در عراق در فوریه ۲۰۱۳ فراخوان داد که مردم سنی عراق باید اسلحه های خود را بر علیه دولت شیعه عراق در بغداد بکار گیرند. ابو محمود ال ادنانی سخنگوی سازمان سنی دولت اسلامی عراق اظهار داشته که در فاصله اکتبر و دسامبر ۲۰۱۲ هشتاد و دو حمله بر علیه نیروهای امنیتی دولت انجام پذیرفته است. وی می گوید " ناموس و شرف بدون خونریزی بدست نمی آید".

طبق گزارشات در مناطق خود مختار کردنشین عراق در شمال عراق با وجود اینکه حملات و قتل های کمتری انجام می پذیرد اما با این وجود در آنجا هم وضعیت حقوق بشری به هیچ وجه بهتر از سایر نقاط عراق نیست. هر دو قبیله کردی با دو حزبشان این قلمرو را زیر کنترل خویش دارند: نخست وزیر و رئیس جمهور از سوی قبیله بارزانی و دفتر ریاست جمهوری از سوی خانواده طالبانی (جلال طالبانی) کنترل می شود. همچنین گزارش هائی در باره شکنجه و آزار زندانیان در مناطق خود مختار کردنشین هم وجود دارد و دولت خود مختار همواره خبرنگاران و رسانه هائی را که به قبیله بارزانی و سیاستش نقد دارد را تحت فشار قرار می دهد.

چرخه ناامیدانه

کمیته بین المللی صلیب سرخ در اعلام موضع خود بمناسبت دهمین سال حمله به عراق می نویسد " مردم عراق زیر بار سنگین یک دهه جنگ رنج می برند. خدمات عمومی موجود نیست و زیرساختار ها از بین رفته اند و فقر همواره بزرگتر می شود. با میانگین سنی ۲۰ سال - با وجود اینکه ۳۸ درصد جمعیت عراق زیر ۱۴ سال است - جوانان عراقی بیشتر از همه قیمت دهه ها جنگ را می پردازند: ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ جنگ ایران و عراق، ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ آغاز تحریم های ۱۳ ساله سازمان ملل بخاطر حمله عراق به کویت و ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور و نابودی تمامی دستاورد های علمی، پزشکی و آموزشی را که این کشور بعنوان پنجمین کشور با ذخایر بزرگ نفتی جهان از زمان دولتی شدن صنایع نفتی ۱۹۶۸ / ۱۹۷۲ بدست آورد.

بیشتر از همه در مناطق روستائی و مناطقی که در آن جنگ انجام گرفته است، مردم هیچ دسترسی به خدمات بهداشتی و آب پاکیزه ندارند. خشکسالی و کاهش سطح آب در رودخانه های فرات و دجله منجر به کمبود مزمن آب در بین النهرین گشته است. آب دلتای رودخانه در بصره بسیار شور است و به مجموعه زراعت عراق آسیب می رساند. در زمین های عراق طبق تخمین ها تا کنون در حدود ۲۵ میلیون مین های

زمینی و دیگر ابزار آسیب زای جنگ های قبلی بویژه در مناطق مرزی ایران و عراق بطرف ترکیه وجود دارد که زمین ها را آلوده ساخته است.

عراق کشوری است که بشدت از پیامدهای مهمات رادیو آکتیوی (با اشعه اوران) رنج می برد. این مهمات در جنگ های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ بکار گرفته شده اند. حتی در زمان اشغال هم در سال ۲۰۰۴ در اشغال شهر فلوجه در غرب بغداد هم از این مهمات استفاده گشته است. سال ۱۹۹۱ پس از جنگ ایران و عراق مقامات عراقی بخاطر تحریم های سازمان ملل فاقد پول کافی و ابزار کافی برای پاکسازی این مواد زیان آور از روی زمین های کشور بودند. در اوائل اشغال عراق سال ۲۰۰۳ آمریکا و بریتانیا هنوز هم از اینکه عراقی ها به خطرات این مهمات پی ببرند سر باز زدند و به پاکسازی این مناطق نپرداختند. طبق بررسی ها در حدود ۳۰۰ منطقه آلوده وجود دارد. هنوز هم کودکان ناقص بدنیا می آیند درست بمانند گزارشات از فلوجه و دیگر شهرستانهای جنوبی عراق. از آنجا که از مهمات آلوده به رادیوآکتیو مجددا استفاده شده است در حالت کنونی تمامی زمین های عراق آلوده است.

بی امنی، مریضی و بیکاری چرخه ناامیدانه ساخته است که عراقی ها امروز با آن زندگی می کنند. زمانی که اوائل ماه مارس ۲۰۱۳ در شمال شهر بصره در منطقه نفتی (۲) شورش دامنه گرفت، بغداد ارتش را به آن منطقه روان نمود. در این شورش ۴۰۰ کارگر هجوم به تاسیسات نفتی آورده و خواهان کار شده بودند اما ارتش آنها را عقب نشانده بود. این چاه های نفت که هنوز به تولید نیافتاده اند از سوی شرکت روسی اداره می شود که در حال حاضر تاسیسات جدید را نصب نموده اند. همچنین شرکت کره جنوبی سامسونگ هم در این منطقه حضور دارد. عبدال کریم ال لویابی وزیر نفت عراق در آخر هفته گذشته اعلام نمود که در پنج سال آینده پول بیشتری در بخش انرژی سرمایه گذاری خواهد شد. با ۱۷۳ میلیارد دلار برای نوسازی تاسیسات تولید نفت هزینه خواهد شد تا بدین وسیله استخراج نفت به ۹ میلیون بشکه در روز بالا رود تا به بودجه دولت ۶۰۰ میلیارد دلار دیگر افزون شود. در حال حاضر عراق روزانه ۳،۱۵ میلیون بشکه یعنی به همان اندازه قبل از جنگ یعنی سال ۲۰۰۲ تولید می کند. ثروت ناشی از نفت نصیب مردم عراق نمی شود و بیکاری رسمی در عراق بالای ۱۰ درصد است. مرکز بابل برای حقوق بشر و توسعه مدنی از این حرکت می کند که ۸۹ درصد مردان زیر ۳۰ سال خواهان ترک عراق هستند تا در خارج از عراق کاری بیابند.

خشونت و نفوذ رو برشد مذهب بر سیاست، وضعیت زنان را در عراق بطور مداوم وخیم تر نمود. اگر چه پارلمان عراق از یک حد نصاب ۲۵ درصدی سهمیه زنان برای انتخاب نماینده زن برخوردار است اما نفوذ واقعی زنان در سیاست بسیار کم و محدود است. سازمان "اونی فم" سازمان زنان سازمان ملل متحد همین اخیره به شرایط بسیار بد زنان عراقی و به حاشیه رانده شدن آنان در سیاست، اقتصاد و جامعه اشاره نمود. آنها دسترسی ناکافی به خدمات آموزشی و بهداشتی داشته و از بازار کار رانده می شوند و خشونت بر علیه زنان رو برشد است. سازمان اونی فم می گوید "محدود ساختن زنان در بازار کار بخاطر حس و درک کاذب از ارزش های سنتی و فرهنگی و اجتماعی است. جامعه، نهادها و سازمان های دولتی به حقوق زنان احترام نگذاشته و برای آن ارزشی قائل نیستند. وضعیت زنان در جنگ های مسلحانه، شراکت فعالانه آنان در مذاکرات صلح، میانجیگری و بازسازی (قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل متحد) نادیده گرفته می شود. عراق با وجود اینکه میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را امضا نموده است اما در دهه گذشته به هیچ وجه هیچکدام از دولت های چه موقت و چه انتخابی برای اجرای آن حرکتی نکردند.

هزاران خانواده طبق گزارش های صلیب سرخ جهانی هنوز هم بدنبال بستگان مفقود خویش می گردند. یک و نیم میلیون بیوه نمی دانند که چگونه فرزندان خویش را تغذیه کنند.

سبیه عبید حمزه زن عراقی در اوائل ماه مارس امسال داستان زندگی اش را برای خبرنگاری در وزارت حقوق بشر عراق تعریف می کند: شوهر او کریم احمد عابد در تاریخ ۱۳ جون ۲۰۰۶ به محمودیه می رود و دیگر باز نمی گردد. از آن زمان وی با ۷ فرزندش تنها زندگی می کند. وی می گوید "تنها خدا می داند که این مدت چه بر سر او آمده است. او بدنبال همسرش به تمام گور های دسته جمعی و تمامی سردخانه ها سر زده اما نه مرده و نه زنده او را نیافته است. او امید دارد که وزارت حقوق بشر به او کمک کند اما در آنجا هم راه بجائی نیست. تا کنون ۱۶۰۰ نفر در این اداره مفقود اعلام شده اند که غالب آنها در فاصله سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ که ماهانه در حدود ۳۰۰ نفر بقتل می رسیدند، مفقود گشته اند. ارکان صالح فعال حقوق بشری این اداره که بخش مفقودین را اداره می کند، می گوید "البته آمار واقعی می تواند بیش از این آمار رسمی باشد. زمان زیادی گذشته است و ما فکر می کنیم که غالب این مفقودین زنده نیستند".

درگیری های مذهبی

بتازگی اسناد قابل توجه ای از سوی گاردین بریتانیا و بی بی سی عربی افشا گردیده است که در آن نقش جنایتکارانه سرهنگ جیمز استیل کارشناس ضد ترور آمریکائی در عراق نشان داده می شود. این سرهنگ بازنشسته جانباز جنگ ویتنام است. جایی که او کثیف ترین روش های ضد شورش را آموخته است. در نیکاراگوئه و السالوادور وی در سال های ۸۰ مامور مبارزه با جنبش چریکی بوده است. او جوخه های مرگ را در ارتش سازماندهی نموده است. با تجربه هایش از آمریکای مرکزی و "گزینه السالوادور" در سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ در عراق مسفر گردید. جایی که وی با نمونه قرار دادن السالوادور در زمان فرماندهی ژنرال داوید پترائوس، مسئول بازسازی و سازماندهی کماندوهای ویژه پلیس گشت. این نیروهای شبه نظامی بخشا از بریگاد بدر که شبه نظامیان شیعه آموزش دیده در ایران می باشند، برمی خیزند. جنگجویان آنان پر از نفرت نسبت به وابستگان دولت صدام حسین بودند. حال آنها تعلیم داده شده بودند تا در مقابل کسانی بجنگند که بر علیه نیروهای اشغالگر عراق مبارزه می کردند. در مدت کوتاهی لشکری ویژه با ۱۵۰۰ مرد ترسناک تشکیل گشت. این ماموران ویژه یاغی با تعلیمات ارتش آمریکا عراقی ها را ناپدید، شکنجه، و بقتل می رساندند و در زندانهای سری که در تمامی کشور پخش بود، محبوس می نمودند. سرهنگ استله شخصا و مستقیما برای وزیر دفاع اسبق آمریکا دونالد رامز فلد و دیک چنری و رئیس جمهور جرج بوش گزارش می فرستاد. وی بالاترین فرمان ها را در اختیار داشت.

دانه های "گزینه السالوادور" در سال ۲۰۰۶ محصول داد آنهم زمانی که مسجد گنبد طلائی عسکریه در سامارا بمباران شد و این باعث شد تا حمام خون راه افتاد. و دقیقا در همان سال در حدود ۱۰۰۰۰ انسان قربانی شدند. تا به امروز هم هنوز روشن نشده است که چه کسانی برای این انفجارها مسئول بودند. اما این روشن است که این واقعه در برابر چشمان کماندوی شبه نظامی که سرهنگ ضد ترور استله در آن محل سازماندهی نموده بود، اتفاق افتاده است. جوخه های مرگ در منطقه بزرگی در سامارا قرار داشتند و کتابخانه محل تبدیل به اطاق شکنجه شده بود. در ماه مه ۲۰۰۵ پتر ماس ژورنالیست بسیار مفصل در این باره در مجله نیویورکر تایمز گزارش داده بود.

یک ملت نابود می شود

جرج بوش در سخنرانی اش در باره "ملت" در ژانویه ۲۰۰۲ از کشورهای عراق، ایران و کره شمالی بعنوان "محور شرارت" نام می برد. وی می گوید "این کشورها مسلح می شوند تا صلح جهانی را به

مخاطره اندازند. آنها از تروریسم پشتیبانی می کنند". برای اینکه ادعای خود را اثبات کند هفته ها و ماه های بعد از سخنرانی "مدارک" سیاسی در رسانه ها علنی گشت که توسط آن حرکت نظامی ارتش آمریکا به سوی دریای مدیترانه و خلیج فارس را توجیه می کرد. طبق این مدارک عراق از الاقاعده پشتیبانی کرده و تسلیحات کشتار جمعی داراست. و بدنبال این بوش اعلام جنگ بر علیه تروریسم نمود و اول افغانستان و بعد عراق را مورد هدف خود قرار داد. بعدا معلوم شد که اتهام های بوش بر علیه عراق نادرست بود. القاعده هیچگاه در عراق نبوده است و عراق تسلیحات کشتار جمعی نداشت.

جنگ هر آنچه را که در زمان جنگ های قبلی و زمان تحریم های سازمان ملل در عراق تضعیف ساخته بود منهدم نمود. جنگ نه تنها جامعه سالم عراق را بی جان نمود بلکه ملت عراق را نابود کرد. از سال ۲۰۰۳ تا اوائل ۲۰۱۲ طبق گزارشات کشورعراق در اثر خشونت های جنگ یک و نیم میلیون قربانی داده است. در تحقیقی از سوی پزشکان بین المللی برای جلوگیری از جنگ هسته ای آمده است که حداقل دو میلیون انسان از عراق متواری شده اند. آژانس پناهندگان سازمان ملل گفته است که بزرگترین موج متواری شدن از زمان متواری و رانده شدن فلسطینی ها در سال ۱۹۴۸ بعد از تاسیس کشور اسرائیل، مورد عراق بوده است. دقیقا همین تعداد انسان درون عراق خانه و کاشانه خود را رها کردند و به مناطق دیگر عراق رفتند. امروز هیچ عراقی در همان خانه ای که ده سال پیش سکونت داشته است زندگی نمی کند.

جنگ علیه عراق این کشور را پناهگاهی برای برگشت گروه های جنگجوی اسلامی نمود که در لیبی و سوریه و مالی برای اهدافشان بسر می بردند و اکنون بسر می بردند. شعارهای دگم مذهبی آنها سرپوشی برای اهداف واقعی وجودی آنهاست. به واقع هم آنها مزدوران در خدمت ایالات متحده آمریکا هستند که به خاطر شرایط مالی و دلائل سیاسی داخلی نمی توانستند نیروهای خود را وارد کنند. آمریکا و اروپا از این گروه ها استفاده می کنند تا در خاورمیانه که هدف مورد علاقه شان است، نفوذ داشته باشند. گاهی هم اجازه می دهند تا نیروهای جنگنده نا منظم با شرکت های امنیتی خصوصی و سرویس های امنیتی این گروه ها را کنترل نمایند. عملیات این گروه ها در یک جنگ باز باعث بی ثباتی منطقه می شود و از توسعه ملی جلوگیری می کند.

قطر و عربستان سعودی این گروه های شبه نظامی را مسلح و تامین مالی می کنند تا بدین وسیله خورده حساب های قدیمی خود را با رقبای سیاسی ناخوشایند خود تصویه کنند. درست بمانند لیبی و اکنون

در سوریه. آنها می خواهند نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه را متوقف سازند. از این رو از درگیری میان سنی و شیعه صحبت می شود. ترکیه از این مزدوران استفاده می کند تا نقشه های تبدیل شدن خود را به ابر قدرت بزرگ منطقه و بعنوان نیروی رهبری کننده اخوان المسلمین تثبیت کند. آنها مناطق مرزی ترکیه/ سوریه را بی ثبات می کنند تا بدین وسیله یک پل دفاعی در شمال سوریه به وجود آورند. جنگ ۲۰۰۳ بر علیه عراق خود را گسترش داده است.